

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۵۷ تا ۱۷۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۷، تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

تحلیل الگوی کنشگر گرماس در شخصیت‌های رمان «سلحشور»

هادی کریمخانی^۱، دکتر ماه نظری^۲



چکیده

ارزش هر داستان در پیوند بین دو رویه سطح و ساختار است. بنابراین، شناخت ساختار روایی داستان و توصیف و تشریح شخصیت‌های داستانی، یکی از مهم‌ترین نکته‌ها در بحث از متون ادبی شناخته شده است. شخصیت از عناصر کلیدی هر روایت است با اعمال و گفتار خود نقش‌آفرینی می‌کند. گرماس، از جمله صاحب‌نظرانی است که در بررسی شخصیت‌های داستان، الگوهای کنشی را طراحی کرده است. مقاله حاضر، به شیوه تحلیلی - توصیفی، به بررسی شخصیت در رمان «سلحشور» اثر عبدالحسین صنعتی‌زاده می‌پردازد. نتایج حاصل از بازتاب الگوی گرماس بر این اثر داستانی، حاکی از آن است که این الگوی کنشی کاملاً در این رمان قابل تطبیق است. این رمان تاریخی دارای شخصیت‌های متعددی است که می‌توان آن‌ها را طبق الگوی کنشی گرماس، با عناوین کنش یار، کنشگر، ضد کنشگر، کنش‌گزار و کنش‌پذیر طبقه‌بندی کرد و هدف را مبنای این طبقه‌بندی قرار داد.

کلید واژه‌ها: سلحشور، عبدالحسین صنعتی‌زاده، گرماس، الگوی کنشی، شخصیت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

shahramkarimkhani1395@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

nazari113@yahoo.com

مقدمه

ادبیات سرگذشت پر فرازونشب زندگی جوامع بشری است که در قالب‌های گوناگون نمایشنامه، تئاتر، شعر، داستان، رمان، فیلم و... به نمایش درآمده و هویت خود را برای مخاطبان‌ش آشکار کرده است.

هنرمند خلاق با به کار بستن اندیشه‌های آرمانی و انسانی خویش و خلاقیت‌های خاص، به بازتاب زندگی اجتماعی، فردی، فرهنگی، سیاسی، هنری و... اوضاع و احوال مردم عصر خویش می‌پردازد و در لابه لای حوادث، گفتگوی شخصیت‌ها، به آرمان‌های خویش، افتخارات ملی، بیان اندوها و دغدغه‌های انسانی، اشارات گوناگونی دارد. رمان در زبان فارسی، با رعایت ویژگی‌های غربی، پدیده‌ای است تقریباً نو که همزمان با سال‌های آگاهی و نهضت مشروطیت مورد توجه جدی قرار گرفت و از دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و بررسی واقع شد.

با نقد جامعه‌شناختی یک داستان، محیط جامعه و مهارت و جهان بینی نویسنده را توأم با حوادث گوناگون آن دوره، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند، زیرا ادبیات داستانی در بردارنده میراث فرهنگی، هنری، اعتقادی، ادبی هر ملتی است. رمان تاریخی سلحشور اثر صنعتی‌زاده نیز در بردارنده اوضاع اجتماعی عصر اشکانان و ساسانیان می‌باشد. این داستان به واقعیاتی اشاره دارد که بیانگر رفتار وحشیانه و دور از شرافت حاکمان جبار جامعه است که بر فکر، ذهن و اراده مردم چیره گردیده‌اند. نویسنده با تصاویر رئالیستی و خلق شخصیت‌های مناسب به صورت کنشگر، کنش پذیر، ضدکنشگر و... از حزن، درد و رنج مردم که ناشی از اوضاع نابه سامان اجتماعی است، پرده برمی‌دارد. شخصیت‌ها، در روند داستان، متحول می‌گردند و تغییر رفتار، عقاید و افکار می‌دهند.

شخصیت‌ها در داستان سلحشور، تحت نفوذ فرهنگ و حوادث اجتماعی عصر خویش‌اند که با ذکر اوصاف جامعه در یک برهه تاریخی، به آداب و اقتصاد، سیاست، وضعیت زنان و... اشارات در خور تأمل از جنبه جامعه‌شناسی دارد. وی با خلق شخصیت‌ها دریچه‌ای از شرایط گوناگون اجتماعی دوران گذشته که بی‌شباهت به دوران زندگی نویسنده نیست می-

گشاید. اساس یک اثر خوب، ایجاد ارتباط، بین مؤلف و خواننده و متن اثر از سویی و بافت و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است.

پیشینه تحقیق

با مراجعه به فهرست کتب، مقالات و پایان نامه های نوشته شده، مشخص می شود که درباره شخصیت و شخصیت پردازی، پژوهش های بسیاری صورت گرفته است؛ اما جای بحث بازتاب الگوی کنشی گرماس در آثار صنعتی زاده در این فهرست خالی به نظر می رسد. درباره نقد و تحلیل مجموعه داستان ها و رمان های این نویسنده نیز، آثار مکتوب قابل توجهی صورت نگرفته است و هیچ کدام از پژوهشگران به طور کامل و جدی، به تحلیل داستان های وی پرداخته اند؛ از این رو، تحقیقی جدی در این خصوص، ضروری به نظر می رسد.

اما به طور کلی، در چند نمونه در زمینه نظریه کنشی گرماس، پژوهش هایی صورت گرفته است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحلیل ساختاری شخصیت های رمان «بیروت ۷۵» غاده السمان، بر اساس نظریه کنشی گرماس: مقاله علمی - پژوهشی توسط حاجی زاده و ابهن، در دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی (۱۳۹۲).

۲. کاربرد الگوی کنشگر گرماس در نقد و تحلیل شخصیت های داستانی نادر ابراهیمی: مقاله علمی - پژوهشی از علوی مقدم و پور شهرام، در نشریه گوهر گویا. (۱۳۸۷).

۳. تحلیل روابط شخصیت ها در منظومه لیلی و مجنون نظامی: مقاله علمی - پژوهشی توسط دُرَبَر و یاحقی، در نشریه بوستان ادب. (۱۳۸۹).

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با بهره گیری از منابع کتابخانه ای است. بعد از ذکر پیشینه، مبانی تحقیق، به تحلیل الگوی کنشگر گرماس در شخصیت های رمان «سلحشور» اثر صنعتی زاده پرداخته شده است.

مبانی تحقیق

ادبیات داستانی در تکوین میراث و هویت فرهنگی و ادبی هر جامعه، از نقش بسزایی برخوردار است. یکی از اشکال رایج در ادبیات داستانی ما، رمان است. «رمان نثری است روایی، در قالب نوشتار، با حجم نسبتاً زیاد که خواننده را به دنیای واقعی - خیالی می‌برد و چون این دنیا را نویسنده آفریده، تازگی دارد» (لور، ۱۳۸۱: ۱۹). هر داستان یا رمان، از عناصری چون موضوع، لحن، درون‌مایه، شخصیت، زاویه دید، دیدگاه، صحنه، زبان و ... تشکیل می‌شود.

شخصیت

«ایان وات» (ian. Wat) تمایز قطعی رمان از انواع ادبی دیگر را در فردیت بخشیدن به شخصیت‌ها و توصیف مشروح محیطشان خلاصه می‌کند (ر.ک: ایان وات، ۱۳۷۴: ۲۵). «لوسین گلدمن» (Lucian Goldman) رمان را سرگذشت جستجوی تباه ارزش‌های راستین در جهانی ناراستین می‌داند که در عین حال، نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه اجتماعی است (ر.ک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۳). در رمان یا داستان، هر شخصیتی نقشی را به عهده دارد که باید آن را در مسیر داستان ایفا کند. از این رو، معتقدان و صاحب‌نظران، شخصیت را کنشگر می‌نامند (ر.ک: حاجی زاده و ابهن، ۱۳۹۲: ۶۱). شخصیت‌های یک داستان، ابتدا باید توسط نویسنده، به خوبی مورد پردازش قرار بگیرند تا خواننده بتواند آن را در قالب یک شخصیت، شناسایی کند. شخصیت‌پردازی، به خلق عینی و تصویری اشخاص گفته می‌شود (ر.ک: آتش سودا، ۱۳۸۴: ۴۹۹). این تصاویر در جهان داستان باید برای مخاطب واقعی جلوه کنند (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۵).

«نویسندگان، اغلب برای به نمایش گذاشتن هر چه بهتر قهرمانانشان و ارائه تصویر درست و کاملی از آن‌ها، سعی می‌کنند با بیان جزء به جزء مشخصات ظاهری و رفتاری، آن‌ها را به مخاطب معرفی کنند» (هاشمیان و صفایی صابر، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

در رمان یا داستان، کیفیت‌های اخلاقی و روانی شخصیت‌ها، در طی حوادث گوناگون، منعکس می‌گردد. شخصیت‌ها با اعمال و گفتار خود، در داستان نقش آفرینی می‌کنند و حوادث

داستان را به جلو می برند..

«شخصیت، سازمان پویا و نسبتاً پایداری است که فرد را از دیگران متمایز کرده و امکان پیش بینی رفتار فرد را در موقعیت‌های معین فراهم می‌کند» (علی پور، ۱۳۸۶: ۳۷).

نخستین بار ارسطو به بررسی شخصیت داستانی پرداخت و «چهار ویژگی برای شخصیت‌های داستانی مطرح کرد: ۱) سیرت‌ها باید پسندیده باشد. ۲) مناسبت بین شخصیت‌ها (مثلاً مناسبت بین شخصیت زنان و اوصافشان با مردها رعایت شود). ۳) مشابهت با اصل. ۴) ثبات در سیرت» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۷). بعد از ارسطو و شاگردانش، مطالعه روی شخصیت ادامه می‌یابد تا اینکه به دوره‌ی معاصر می‌رسد. «در دوره‌ی معاصر، نقد ادبی در کانون توجه داستان نویسی قرار گرفته است و آثار ادبی از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌شوند» (حسن لی، ۱۳۸۸: ۹۶)

بسیاری از پژوهشگران می‌کوشند از طریق کاربرد روایت‌شناسی، ارتباط بین شخصیت‌های داستانی را تبیین و تحلیل کنند. روایت‌شناسی از بدو مطرح شدن به عنوان رویکردی برای تحلیل علوم انسانی تاکنون بسیار صورت‌های مختلف و متنوعی به خود گرفته است. در این علم، شخصیت‌ها به عنوان جزئی از ساختار کلی متن محسوب می‌شوند. «ولادیمیر پراپ» (Vladimir Propp) بر این باور بود که قصه‌ها براساس هفت حوزه‌ی کنشی در شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد. بنا به نظراو، «کارکرد شخصیت‌ها با کنش‌ها مطابقت دارد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

پس از پراپ، نظریه‌پردازان دیگری مانند «برسون» (Bremond)، «تودوروف» (Todorov)، گرماس (Algirads.Germas) و... جزء مقلدان او شدند و از این نوع تحلیل، در نقد داستان‌ها استفاده می‌کردند. هدف این گروه، بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب آن‌ها بود. «آن‌ها روایت را محدود به قصه و داستان می‌دانستند و معتقد بودند داستان بدون روایت وجود ندارد» (اخوت، ۱۳۷۲: ۱۰ و ۹). در واقع، اولین نظریه‌های مربوط به روایت (narrotology)، به عنوان بزرگترین ارمان ساختارگرایی، توسط پراپ مطرح شده بود. طبق نظر او، هر روایت متشکل از ۳۱ کارکرد و هفت نقش شخصیتی است. «پراپ، ۱۳۶۸: ۱۴۳». یکی از

شیوه‌هایی که بعد از پراپ بسیار تاثیرگذار بود، «الگوی کنشگر گرماس» است. در حالی که پراپ، بر یک نوع ادبی واحد تاکید می‌کرد، گرماس از جمله روایت‌شناسانی است که معتقد بود با بهره‌گیری از درونمایه یک روایت، می‌توان بر ساخت جمله تاثیر گذاشت. «وی به جای هفت حوزه عمل پراپ، سه جفت تقابل دوتایی پیشنهاد می‌کند که هر شش کنشگر مورد نظر او را شامل می‌شود» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۳). با این عمل، ساختار نهایی روایت را می‌توان یافت. بدین ترتیب، ساختار اصلی هر روایت را می‌توان با این نظریه گرماس منطبق کرد. «این امر باعث شد روایت نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی مدرن مطرح شود» (وبستر، ۱۳۸۲: ۸۰). از دیدگاه گرماس، روایت با ظهور کنشگران در ساختار طرح اولیه داستان شکل می‌گیرد. کنگرها دو به دو در تقابل با هم قرار می‌گیرند و بدین ترتیب، چارچوب اصلی تمام روایت‌ها را تشکیل می‌دهند، زیرا «طبق دیدگاه وی، یک روایت را براساس آنچه شخصیت‌های یک داستان انجام می‌دهند، می‌توان معنا کرد» (هارلند، ۱۳۸۶: ۲۷۹ و ۲۸۰).

در این پژوهش، سعی بر آن است تا با الگوی کنشگر گرماس، شخصیت‌های موجود در رمان «سلحشور» را مورد واکاوی قرار دهیم.

الگوی کنشی گرماس

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی مدرن، روایت‌شناسی است که از جانب ساختار گرایان ظهور کرده است. آن‌ها به پیروی از «پراپ»، در قرن بیستم میلادی، یک الگوی کلی را برای ساخت انواع روایت به ارمغان آوردند که طبق آن، چارچوب اصلی تمامی روایت‌ها در داستان بر مبنای کنش تنظیم می‌شود. بررسی عناصر درونی متن، که به عنوان سازه‌های داستان ساختار آن را طرح‌ریزی می‌کند، هدف اصلی نظریه روایت‌شناسی است که «در پانزده سال گذشته جای نظریه رمان را در مطالعات ادبی گرفته است» (مارتین، ۱۳۸۹: ۵). روایت شیوه‌ای است برای سامان دهی و ساختارمند کردن زبان در واحدهای بزرگ و شاید برای بررسی همه انواع شعر مفید نباشد، اما در بررسی ادبیات داستانی و نمایشنامه، شیوه بسیار مفیدی است. بنابراین، یک داستان، از دید روایی بررسی ساختار و عناصر موجود در

قصه را می‌طلبند که به نوعی پایه‌های اساسی قصه را طرح‌ریزی می‌کند. این پایه‌ها همان حوادث و رویدادهایی است که روایت قصه را تا پایان پیش می‌برد.

گرماس به پیروی از پراپ و سایر نظریه‌پردازان پیرامون روایت‌شناسی، به دیدگاهی رسید که طبق آن، ساختار اصلی هر روایت را می‌توان با نظریه‌ی او بررسی کرد، زیرا یک قانون کلی برای زبان تمام روایت‌ها پیدا کرده بود. از نظر او، «روایت داستان چیزی نیست جز تاثیر زبان‌شناسی بر روایت و در نتیجه تشکیل نقش‌های کنشی ششگانه» (تلخیص از برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۶)؛ یعنی «ساختار بنیادین یک روایت، زمانی شکل می‌گیرد که بتوان شخصیت‌های داستانی را بر اساس آنچه انجام می‌دهند، تعریف کرد» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). «گرماس، از شش نوع الگوی کنشی در دو گروه سه تایی نام می‌برد که این دسته، بر اساس تقابل‌های دوگانه معنانشناسی طبقه‌بندی می‌شوند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۶):

۱) «الگوی کنشی اول، کنشگر و هدف را در مقابل هم قرار می‌دهد» (مشیدی، ۱۳۹۰: ۳۷). در این تقابل، کنشگر یا فاعل برای کسب هدف تلاش می‌کند. فاعل به دنبال یک هدف، عملش معنادار می‌شود و روایت داستان اینگونه شکل می‌پذیرد.

واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود، زیرا «کنشگر ممکن است فرد، شی، گروه و... باشد، بنابراین، کنشگران، گرانیگاه روایت محسوب می‌شوند» (خادمی و قوام، ۱۳۹۰: ۷۰).

۲) «الگوی کنشی دوم، روایت تقابل کنش گزار و کنش پذیر است» (مشیدی، ۱۳۹۰: ۳۸ و ۳۷). در واقع، فرستنده پیام و گیرنده پیام در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این روایت، کنش‌گزار (فرستنده)، کنشگر (فاعل یا قهرمان) را به دنبال هدف (موضوع) می‌فرستد و کنش‌پذیر (گیرنده) هم هدف را از کنشگر دریافت می‌کند. در الگوی دوم، کنش‌گزار (فرستنده)، کنشگر (فاعل یا قهرمان) را به دنبال هدف (موضوع) می‌فرستد و کنش‌پذیر (گیرنده) هم هدف را از کنشگر دریافت می‌کند.

۳) «الگوی کنشی سوم، کنش یار و ضد کنشگر را در مقابل هم قرار می‌دهد» (مشیدی، ۱۳۹۰: ۳۸ و ۳۷). در این تقابل، ضدکنشگر سعی می‌کند تا کنشگر را از رسیدن به هدف باز

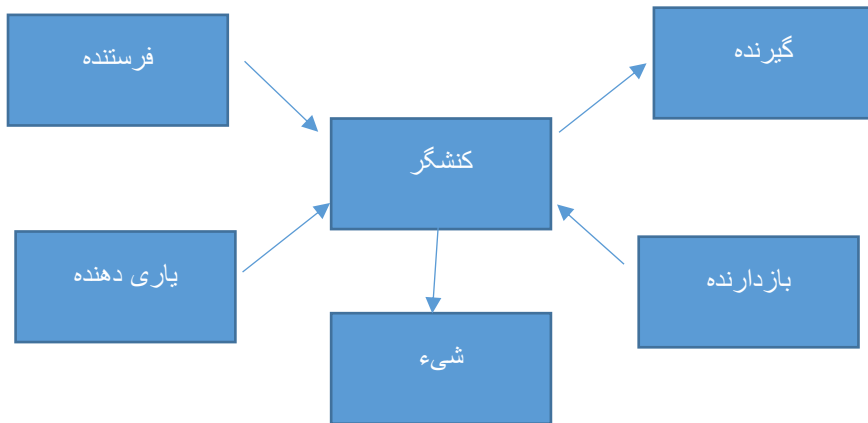
دارد و مانند سد و مانعی در مقابل کنشگر و کنش یاران قرار می‌گیرد. بنابراین، کنشگران الگوی گرماس، «سه انگاره اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می‌افتد:

۱. آرزو، جستجو یا هدف (شناسانده/ موضوع شناسایی).

۲. ارتباط (فرستنده/ گیرنده).

۳. حمایت یا (کمک‌کننده/ مخالف)» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

«در این الگوی کنشی، فرستنده، کنشگر را به دنبال شی می‌فرستد تا گیرنده از آن سود ببرد. در جریان جستجو، کنشگران یاری‌دهنده او را یاری می‌دهند و کنشگران بازدارنده مانع او می‌شوند» (greimas. 1983: 86). این قانون کلی را می‌توان در شکل زیر به تصویر کشید:



عبدالحسین صنعتی‌زاده

عبدالحسین صنعتی‌زاده (متولد ۱۲۷۵ - متوفی ۱۳۵۲) فرزند علی اکبر صنعتی‌زاده کرمانی از رجال خوشنام و آزادی‌خواه کرمان است. وی روزنامه‌نگار، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس موفقی بود. او اولین نمایشنامه‌نویس کرمانی است. صنعتی‌زاده روحی جستجوگر داشت که دوران کودکی در قالب مکتب‌خانه‌های سنتی نمی‌گنجید.

در سفر پدرش به هند، با وی همراه بود و چون پدرش بر اثر بیماری ناشنوا شد مترجمی وی را عهده‌دار گردید. همچنین از طریق پدر و دوستانش از سنین نوجوانی با مفاهیمی چون آزادی، وطن پرستی، مبارزه، بشردوستی و امثال آن آشنا شد. (رک: صنعتی زاده، ۱۳۴۶: ۱۷۶)

آثار صنعتی زاده

۱. نمایشنامه‌ای به نام «نتیجه معاشرت مفتخرالشعرا با لک پلک الملک» که تاریخ این نمایشنامه دقیقاً مشخص نیست.
۲. صنعتی زاده اولین جلد کتاب دام‌گستران یا انتقام خواهان مزدک را در (۱۲۹۹) شمسی که مهم‌ترین رمان تاریخی است در بمبئی به چاپ رساند. (رک: اقتداری، ۱۳۵۶: ۱۸۲) و جلد دوم را در سال (۱۳۰۴) در تهران به چاپ رساند.
۳. رمان مجمع دیوانگان (۱۲۰۳)
۴. رمان سلحشور در سال (۱۳۱۲) رمانی تاریخی است در مورد قیام اردشیر علیه اردوان.
۵. رستم در قرن بیستم در سال (۱۳۱۳) که جزء آثار تخیلی است
۶. عالم ابدی در سال (۱۳۱۷)
۷. فرشته و صلح در سال (۱۳۲۱)
۸. سیاه پوشان در سال (۱۳۲۳)
۹. نادر فاتح دهلی در سال (۱۳۳۶) آخرین رمان تاریخی صنعتی زاده است. (رک: میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۱۷۶-۱۱۷۸)

بحث

خلاصه داستان

این داستان، به دلآوری‌ها و رشادتهای اردشیر به عنوان جوان غیور ایرانی، پسر ناخوانده ساسانیان اشاره می‌کند. بعد از ویرانگری‌های اسکندر، اشکانیان با ترفندهای اینکه خود را ایرانی و صاحب مذهب زردشتی خواندند، نظر ایرانیان را به خود جلب و به کمک

آنان توانستند، حکومت را در دست بگیرند، اما بعد از کسب قدرت، به تدریج رنجش خاطر عامه را فراهم و شروع به پرستش‌ب‌ها و ماه و خورشید کردند به همین خاطر، ایرانی‌ها دوباره درصدد براندازی حکومت شدند، اما یکپارچگی بین آن‌ها، رهبری شایسته را می‌طلبید. روزی که دکاتوس، شهردار پارس، شروط پر از زور و جبر ناعدالتانه‌ای را برای پارس‌ها می‌خواندند، جوانی به نام اردشیر، یک هشت گل و لای را به دهان دکاتوس اشاره گرفت و به هدف زد. دکاتوس هم دیگر نتوانست باقی شروطی که از جانب اردوان پنجم، سب‌لاز اشکانیان بود را به اتمام برساند. اشکانیان به دلیل وسعت ایران، در هر قسمت از کشور، رهبران کوچکی قرار می‌دادند تا کشور به خوبی اداره شود. پاپک دوم هم در پارس، حاکم بود. او مورد قبول همه مردم پارس بود، زیرا با موبدان و مغ‌های که رهبران دینی مردم بودند، رابطه خوبی داشت و به مردم احترام می‌گذاشت. به همین خاطر، اردوان پنجم، (شاهنشاه اشکانی) از او می‌هراسید و برای اینکه جلوی قیام‌های او را به همراه مردم علیه اشکانیان بگیرد، مامورانی را در اطراف وی گمارد. پاپک هم که از این مخالفت آگاه بود، سعی می‌کرد به ایرانیان در کسب آزادی و استقلال کمک کند. در نتیجه، اردشیر را به عنوان جوانی شایسته رهبری به موبدان نشان داد. بالاخره اردشیر به عنوان نماینده مردم، نزد اردوان رفت و از جور و بی‌عدالتی که علیه آن‌ها گرفته می‌شود، شکایت و گله‌گذاری کرد. اردوان نیز خشمگین شده و او را به زندانی به نام «زنده‌دان» که از موحش‌ترین زندان‌ها بود، اسیر کرد. این زنده‌دان درست در نقطه مقابل قلعه میترا دختر اردوان پنجم بود. میترا عاشق اردشیر می‌شود و به کمک رومی‌ها تصمیم به آزادی او می‌گیرد، اما اردشیر قبول نمی‌کند، چون دلش نمی‌خواست از بیگانه کمک بگیرد. بنابراین، خودش به تنهایی توانست خود را از زنده‌دان نجات دهد. از طرفی دیگر، سفیر رم که در فکر تسلط بر ایران بود، چاره‌ای جز خواستگاری از میترا، جهت کسب آگاهی بیشتر از اوضاع ایران نداشت. اردوان پنجم هم راضی به این وصلت بود، اما دخترش میترا، نسبت به رومی‌ها از جمله خود با رخ، سفید رم، سوء ظن داشت و از پدرش خواست که تعجیل نکند. اردوان در هیچ شرایطی راضی به تاخیر در این وصلت نبود و سرانجام هم روی‌ها اردوان و میترا و سپاهیان‌شان را به روم بردند و در راه، کل سپاه اردوان را گرفتار یک حمله ناگهانی کردند. میترا و پدرش پنهانی

گریختند، اما سپاه اشکانی شکست سختی خود و اردوان تازه متوجه اشتباهش شد. از طرفی، اردشیر به دنبال درفش کاویانی بود تا بتواند رهبر و پادشاه ایران شود. پس موبدان به او کمک کردند تا اردشیر طلسم درفش کاویانی را که در چاهی در کرمان بود، شکست و صاحب درفش شد.

بازتاب الگوی کنشی گرماس بر رمان سلحشور

زمانی که یک داستان از دید روایی بررسی می‌شود، درون ساختار هر داستان می‌توان رویدادهایی را مشاهده کرد که روایت قصه را تا پایان پیش می‌برد. همان گونه که «تولان» «روایت را توالی ملموسی می‌داند که به صورت غیر تصادفی در کنار هم آمده‌اند. (Toolan, 2008: 95) ، رمان سلحشور، یک اثر داستانی روایی محسوب می‌شود که روایات درون آن از حوادث پیرامونش ساخته می‌شود. این حوادث نیز توسط کنش شخصیت‌هایش شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، چارچوب روایت این داستان را بر مبنای کنش شخصیت‌های داستانی (طبق نظریه گرماس) می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

الگوی کنشی اول (فاعل و هدف)

فاعل، همان کنشگر یا جوینده هدف است. بنابراین، قهرمان (فاعل) و موضوع (هدف)، در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این داستان، اردشیر به عنوان یک انسان مبارز، در جستجوی رسیدن به آزادی و عدالت در کشورش است تا بتواند جامعه ایده‌آل خود را پایه‌ریزی کند. تمام روایت داستان از آغاز که او به عنوان یک جوان عادی در بین مردم بود، تا رسیدن به پادشاهی، با کنش‌های وی تکمیل می‌شود، زیرا او قهرمان اصلی داستان است و حوادث داستان، در پی کنش‌های او شکل می‌پذیرد؛ اگرچه شخصیت‌های دیگر نیز به عنوان شخصیت‌های فرعی، تصادفی و ... به پیشبرد کنش‌های این شخصیت کمک می‌کنند.

اردشیر، در این داستان به عنوان قهرمان معرفی می‌شود. نویسنده از همان آغاز داستان، او را بدون نام و با عنوان «جوان» وارد داستان می‌کند و به طور غیر مستقیم به پردازش شخصیت وی روی می‌آورد. نویسنده این جوان را در آغاز داستان با اعمال و رفتار شجاعانه

(کنش) معرفی می‌کند. زمانی که دکاتوس، احکام زورگویانه علیه پاپک - رهبر مذهبی و ایده‌آل آن‌ها - و موبدان را می‌خواهند، این شخصیت، با دلاوری و چابکی وارد داستان می‌شود (آغاز کنش قهرمان یا همان کنشگر):

«هنوز دکاتوس به این جمله خاتمه نداده بود که از میان جمعیت تماشاچی، جوان چابک و چالاک با مهارت هر چه تمام‌تر ... مشت خود را پر از گل و لای نموده و آن را به دهان دکاتوس زد... یکدفعه فریاد آفرین از اطراف بلند شد.» (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۱۳ و ۱۴).

«به دست آوردن درفش کاویانی (هدف) نیز، نوعی رمز موفقیت برای ایرانی‌ها بود که تنسرها (شخصیت فرعی داستان: کنشیار) از اردشیر خواست آن را بیابد و در صورت یافتن آن، خودش اولین نفری می‌شود که به او تعظیم می‌کند.» (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۳۲).

در قسمت‌های پایانی داستان، اردشیر به کمک پیر (شخصیت فرعی داستان: کنشیار) و با شکستن طلسم، توانست درفش کاویانی (هدف) را تصاحب کند و با رسیدن این درفش در دستان اردشیر، افراد بسیاری به او ملحق شدند و این نشان دهنده اهمیت درفش کاویانی (به عنوان هدف) در برقراری اتحاد حاصل از شناخت هویت ملی افراد جامعه است.

نویسنده از همان آغاز داستان، سعی دارد پویایی و تحول‌پذیری این شخصیت را با تمام خصوصیات ظاهری به مخاطب معرفی کند. اینکه این جوان در آغاز، شخصیتی ساده و ناشناخته داشته، به حدی که حتی نویسنده او را با اسم نمی‌خواند، و در پایان به عنوان پادشاه ایران معرفی می‌شود، دلیلی بارز به پویایی این شخصیت است. در واقع، کنش‌های فراوان در طی روایت داستان توسط اردشیر، منجر به پویایی شخصیت وی شده است. نویسنده با نشان دادن فواصل زمانی بین آغاز تا پایان داستان، قصد دارد پویایی این شخصیت را به دنبال هدفش نشان دهد. شخصیت اردشیر در این داستان، نماینده افراد آزادی‌خواه و وطن‌پرستی (کنشگران) است که برای مبارزه علیه باطل (هدف)، انگیزه دارند و همانند کاوه آهنگر برای جریان دادن نظم به امور کشور، از جانشان مایه می‌گذارند. این شخصیت جزء شخصیت‌هایی است که از آغاز تا پایان داستان، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

الگوی کنشی دوم (کنش گزار و کنش پذیر)

یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیتی اردشیر، وطن پرستی و اندیشه‌های ملی‌گرایانه وی است که طبق الگوی کنشی گرماس، کنش گزار محسوب می‌شود که کنشگر یا همان فاعل را برای کسب هدف آزادی به تکاپو وا می‌دارد.

کنش گزار دیگر، همان حال و هوای جبرگرایانه کشور است که همه از جمله خود اردشیر را نیز خشمگین کرده بود. در این داستان، از همان اوایل متوجه برجستگی موضوع قوم مداری ایرانیان می‌شویم. در پی آزار و اذیت سلوکیان (کنش گزار)، نسبت به مردم، موجب شد آن‌ها «با سلسله اشکانیان اشک اول موافقت نمایند و چون اشک اول در سال ۲۵۶: قبل از میلاد، بیرق مخالفت را برافراشت، ایرانیان به ملاحظه اینکه اشکانیان از حیث نژاد هم خودشان را به اردشیر دوم منتسب می‌نمودند، از روی دل و جان به کمک اشکانیان قیام نموده و بالاخره توانستند سلسله سلوکیه را سرنگون نموده و تلافی گذشته را بنمایند» (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۴)

اشکانیان پس از سلطنت، آزار و بی‌عدالتی علیه مردم را آغاز نمودند و در پی اعتراضات مردم، دوباره سعی کردند، از ترفند گذشته استفاده کنند و «در ظاهر، آیین ایرانیان را پذیرفته و خود را از هر جهت، ایرانی قلمداد می‌نمودند» (همان: ۵)

در واقع، از احساسات قومیت مداری و نژادپرستی ایرانیان، سوءاستفاده و بهره‌برداری می‌کردند. اردشیر به عنوان کنشگر اصلی داستان که نماینده ملت ایران (کنشگران) است نیز، خشم خود را نسبت به امور مملکتی (کنشگزار) پنهان نکرده است.

طبق عقیده بوتول، انگیزه ستیزه‌جویی و پرخاشگری گاهی از احساس عدم امنیت (همان کنشگزار) حاصل می‌شود. در این حالت عقده‌ای (همان کنشگزار) وجود دارد که از امور اجتماعی و تاریخی نشات گرفته است، بنابراین، «جنگ و پرخاشگری و ستیزه‌گری در این مواقع، نوعی راه حل فاجعه‌آمیز و مطلوبی است که شدیدترین عقده‌های جمعی به سوی آن کشیده می‌شود» (بوتول، ۱۳۸۷: ۷۷ و ۷۸).

این نظریه، دقیقاً می‌تواند بیانگر علت رفتار پرخاش‌آمیز و ستیزه‌گرایانه آن جوان و در ادامه،

تشویق این رفتار توسط افراد حاضر در جمعیت باشد. این افراد، طی فشارهای سخنان و شرایط بیان شده توسط دکاتوس، عقده‌ای در آن‌ها به وجود آمده که در اثر احساس عدم امنیت در شرایط موجود است.

الگوی کنشی سوم (کنش‌یار و ضدکنشگر)

در یک نگاه کلی، محور این رمان، نبرد دو تفکر و اندیشه متضاد است: جبر و آزادی. کنشگران، همان یاران اردشیر محسوب می‌شوند که به کمک قهرمان داستان آمده‌اند و ضدکنشگران هم افراد جبار حکومتی نظیر بارخ، اردوان پنجم و دکاتوس و...: «اردشیر جنبشی مختصر را آغاز کرد (گل انداختن بر دهان شهردار) و سپس با سخنرانی خود مردم را دعوت به راه خود کرد که از این میان، ابتدا چهار نفر به وی ملحق شدند که عبارتند از: تنسر، جمشید و جهانگیر و مرزبان، که با خود او، پنج نفر (به عنوان کنش‌یار) شده بود» (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۲۹).

بارخ، سفیر روم (به عنوان ضدکنشگر)، همیشه سعی می‌کرد از احوال ایرانیان و شورشیان اردشیر با خبر شود، اما اخبار متفاوتی دریافت می‌کرد. «بعضی‌ها اردشیر را مفقود، بعضی متواری و بعضی او را اسیر می‌خواندند؛ لذا وی به خواستگاری میترا، دختر اردوان پنجم، شاهنشاه اشکانیان رفت تا در اغفال پارت‌ها و جنگ داخلی ایران موفق شد». (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۷۵-۷۶)

یکی دیگر از افراد ستیزه‌جو (ضد کنشگر) در این داستان تاریخی، اردوان پنجم، شاهنامه اشکانی است. او در همه حال، سعی می‌کرد با ملت، مخالف باشد، با پاپک که رهبری عادل و مورد احترام ملت بود، به ستیزه برخیزد و او را از سلطنت بر کنار کند (ر.ک: صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۸).

حتی در مقابل برپایی عید نوروز تحولات پی‌درپی پارس، مامورانی را برای مخالفت در آن شعر پراکنده کرد (ر.ک: صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۹).

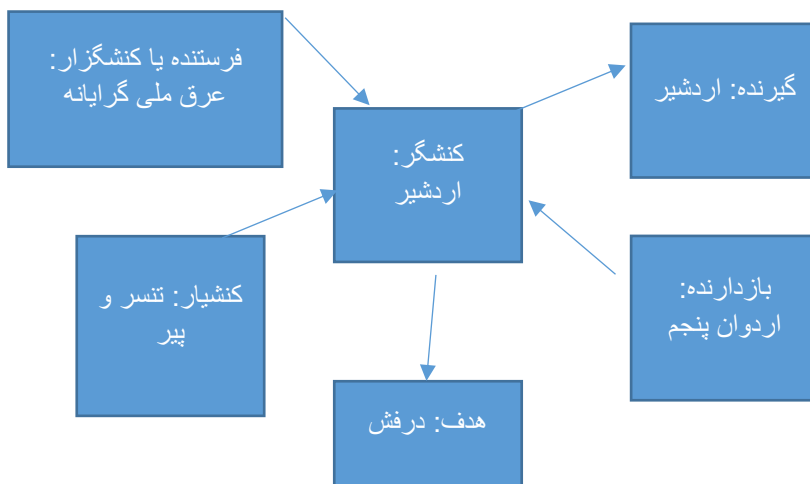
شهرداری را به نام دکاتوس مامور کرد تا برای اسارت مردم، قید و بندها و شروطی را در شهر بخواند تا آن‌ها رعایت کنند و تمام این شروط برخلاف رای مردم بود، تا جایی که خواندن

آن‌ها موجب برافروختن و خشم یکی از جوانان شد: «اول پاپک نبایستی بر ارابه که مخصوص موکب ماست سوار گردد و بجز انجام آیین و ادعیه، کاری و عملی و حرفی راجع به امور مملکتی از او سر نزنند. دوم در موقعی که پاپک شاه پارس برای عبادت به معبد می‌رود، باید در حال خواندن ادعیه و... نباشد... سوم: موبدان و مغ‌ها نبایستی در مجالس خصوصی با پاپک کنکاش نمایند. چهارم: آنکه پاپک بایستی قبل از ستایش خداوندی را که ستایش می‌نماید، سلاطین متوفای اشکانی را یاد کند...

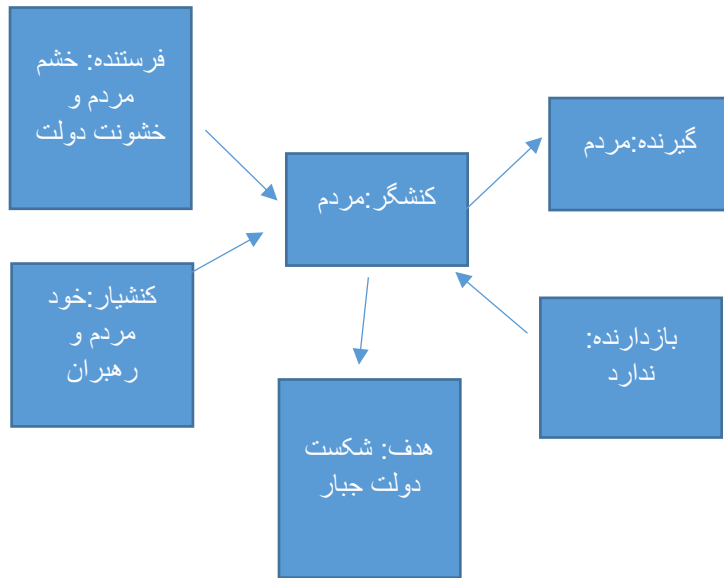
استماع این احکام جابرانه، چهره ایرانیان را سیاه نمود و از غضب، دندان‌ها را بهم می‌فشردند... پنجم آن که پاپک چون در معبد، نام هرگز را می‌برد، بایستی پس از آن، از رب النوع آفتاب، زوس و اپل لن یاد نماید... هنوز دکاتوس به این جمله خاتمه نداده بود که از میان جمعیت تماشاچی، جوان چابک و چالاک با مهارت هر چه تمام‌تر... مشت خود را پر از گل و لای نموده و آن را به دهان دکاتوس زد... یکدفعه فریاد آفرین آفرین از اطراف بلند شد.» (صنعتی زاده، ۱۳۱۲: ۱۳ و ۱۴).

در نگاهی کلی، تصاویر زیر را می‌توان برای تشریح شخصیت‌های داستانی در موقعیت‌های کنشی مختلف ترسیم کرد:

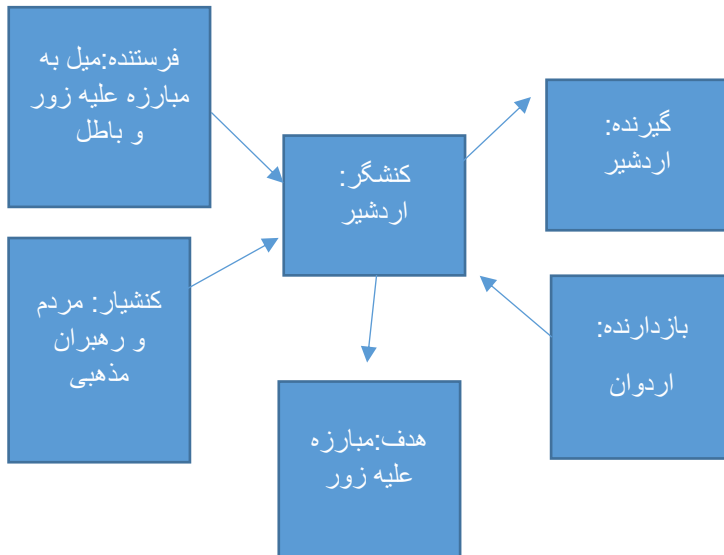
۱) کسب درفش توسط اردشیر به کمک تنسر و پیر:



۲) قیام مردم علیه سلوکیه:



۳) قیام اردشیر علیه دولت اشکانی:



نتیجه گیری

نویسنده در این رمان، در واکنش به جنگ در قالب پرداخت حادثه، شخصیت‌ها، کنش، کشمکش و فضاسازی، انتخابی هوشمندانه کرده و دو چهره کاملاً متضاد از خود نشان داده است.

یکی جنگ حق علیه باطل (به عنوان هدف) و طرح مباحثی چون قهرمان (کنشگر) و روحیه قهرمان پروری، آرمان‌گرایی، حماسه‌سازی، شجاعت، توانمندی بالای انسان در تقابل با خصم (به عنوان کنشگزاران)... و دیگری جبر و ظلم حکامی که به عنوان ضد کنشگران محسوب می‌شوند. همچنین نفوذ بیگانگان - بارخ - (به عنوان عاملی کنش‌گزار) از جمله عوامل موثر در تحولات جامعه پیش‌رو است. از مهمترین سازه‌های به کار گرفته شده در این داستان، می‌توان به عنصر کشمکش اشاره داشت. این سازه چه در نوع بیرونی و چه در نوع درونی کاربرد چشمگیری در پیشبرد داستان دارد. در غالب داستان‌ها کشمکش و ستیزه، عنصر اصلی از نوع بیرونی است و به جنگ ملت‌ها اختصاص دارد و بعد از آن به درگیری‌های فرد با جامعه، فرد با مافوق خود، فرد با فرد دیگر ... (مانند اردوان با اردشیر یا اردشیر با دکاتوس و...) مربوط می‌شود. در کشمکش‌های درونی مطرح شده غالباً قهرمانان داستان پیروز می‌شوند و می‌توانند بهترین راه را انتخاب کنند. در این قبیل داستان‌ها، شخصیت‌ها دچار تحولات روحی شده و به خوبی می‌توانند سره از ناسره را جدا کنند.

اهمیت دین، فرهنگ و هنر، کیفیت حکومت حاکمان و رهبران از جمله موارد تاثیرگذار در پیشبرد حوادث جامعه این رمان است که کنشگزار محسوب می‌شود.. در واقع، هویت ملی و نژادی و قومی در این جامعه عامل حرکت و پویایی افراد شده است. در نگاهی کلی می‌توان گفت که نقش نارضایتی مردم از جمله اردشیر که نماینده آن‌هاست، به عنوان کنشگزار، اردشیر را (به عنوان کنشگر) واداشت تا کشور را به سمت عدالت و آزادی (هدف) بکشاند. در این میان، جنگ‌هایی با دشمنان (ضد کنشگران) رخ داد که اردشیر به کمک دلاوری‌های خود و یارانش (کنش یاران) توانست بر همه پیروز شود.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۷۲) ساختار تاویل متن، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱) دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا.
- آتش سودا، محمدعلی (۱۳۸۴) داستان امشب، چاپ اول، تهران: آسیم.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۴) مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸) ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- صنعتی‌زاده، عبدالحسین (۱۳۱۲) سلحشور، تهران: زوار.
- علیپور، احمد و دیگران (۱۳۸۶) روانشناسی عمومی، تهران: پیام نور.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمد پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- لور، کاترین (۱۳۸۱) شناخت هنر رمان. ترجمه محمد قلیچ‌خانی، تهران: روزنه.
- مارتین، والاس (۱۳۸۹) نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵) عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۵) هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، تهران: کتاب خورشید.
- وات، ایان (۱۳۷۴) نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران: نظر.
- وبستر، راجر (۱۳۸۲) پیش‌درامدی بر نظریه ادبی، تهران: روزنگار.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۶) ابرساختارگرایی: فلسفه ساختارگرایی و پسا‌ساختارگرایی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر.

مقاله‌ها

- حاجی‌زاده، مهین و محدثه ابهن (۱۳۹۲) تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵

بر اساس نظریه کنشی گرماس، دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال سوم، شماره ۵، پیاپی ۷، صص ۵۵-۸۰.

- حسن لی، کاووس و ساناز مجرد (۱۳۸۸) بررسی ساختار رمان کلمیر براساس نظریه برمون، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۵، صص ۹۵-۱۱۱.

- مشیدی، جلیل و راضیه آزاد (۱۳۹۰) الگوی کنشگر در برخی روایت‌های کلامی مثنوی معنوی براساس نظریه الگوی کنشگر آلژیرداس گرماس، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، سال ۳، شماره ۳، صص ۳۵-۴۶.

- هاشمیان، لیلا و رضوان صفایی صابر (۱۳۸۹) شخصیت‌پردازی در شش داستان کوتاه هوشنگ گلشیری، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۹۱.

منابع لاتین

- Greimas, a. j. (1983). *Stractal semantics: an attempt at a method* published by university of nebraksa press.
- Toolan, Michael. (2008). *A critical linguistic introduction*, London: cloob.

References:

Books

- Ahmadi, Babak (1993) **Text Interpretation Structure**, Tehran: Center.
- Okhot, Ahmad (1992) **Grammar of the story**, first edition, Isfahan: Farda Publishing.
- Atash Soda, Mohammad Ali (2005) **Tonight Story**, First Edition, Tehran: Asim.
- Bertens, Johannes Willem (2005) **Fundamentals of Literary Theory**, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi.
- Propp, Vladimir (1989) **Morphology of fairy tales**. Translated by Fereydoun Badrahai, first edition, Tehran: Toos Publications.

- Selden, Raman and Peter Widowson (2005) **Handbook of Contemporary Literary Theory**, translated by Abbas Mokhber, Tehran: New Design.
- Sanatizadeh, Abdolhossein (1933) **Salahshour**, Tehran: Zavar.
- Alipour, Ahmad et al. (2007) **General Psychology**, Tehran: Payame Noor.
- Goldman, Lucien (1992) **Sociology of Literature (Defense of the Sociology of the Novel)**, translated by Mohammad Pooyandeh, first edition, Tehran: Intelligence and Initiative.
- Lor, Katherine (2002) **Understanding the Art of the Novel**. Translated by Mohammad Ghelichkhani, Tehran: Rozaneh.
- Martin, Wallace (2010) **Narrative Theories**, translated by Mohammad Shahba, Tehran: Hermes.
- Mir Abedini, Hassan (2006) **Eighty Years of Iranian Short Story**, Tehran: The Book of the Sun.
- Mirsadeghi, Jamal (2006) **Elements of the story**, fourth edition, Tehran: Sokhan.
- Watt, Ian (1995) **Theory of the novel**, translated by Hossein Payendeh, Tehran: Nazar.
- Webster, Roger (2003) **An Introduction to Literary Theory**, Tehran: Journal.
- Harland, Richard (2007) **Superstructuralism: The Philosophy of Structuralism and Poststructuralism**, translated by Farzan Sojudi, Tehran: Surah Mehr.

Articles

- Hajizadeh, Mahin and Mohadeseh Abhan (2013) **Structural Analysis of the Characters of Beirut Novel 75 Based on Garmas Action Theory** ,Two Quarterly Scientific Critique of Contemporary Arabic Literature, Third Year, No. 5, 7, pp. 55-80.
- Hassan Lee, Kavous and Sanaz Mojarad (2009) **A Study of the**

Structure of Kalmir's Novel Based on Bermon's Theory, Journal of Literary Essays, No. 165, pp. 111-95.

- Mashidi, Jalil and Razieh Azad (2011) **The model of the actor in some theological narrations of Masnavi Manavi based on the theory of the model of the actor Algirdas Garmas**, Persian Language and Literature Research, New Volume, Year 3, Number 3, pp. 46-35.
- Hashemian, Leila and Rezvan Safaei Saber (2010) **Characterization in six short stories by Houshang Golshiri**, Research in Literary Criticism and Stylistics, No. 2, pp. 169-191.